

رمان نوجوانان در کبک

ویژگی‌ها و نوآوری‌ها

دانیل تالر

شقایق قندهاری

The Novel for Adolescents in

Quebec: Stereotypes and New Convention's

Reflections of change'

Edited by Sandra L. Beckett

که رشد و شکوفایی گونه تازه‌ای در ادبیات برای نوجوانان اهمیت یافته است؟ در حقیقت، از زمانی که ادبیات نوجوانان به صورت گونه ادبی مستقلی شکل گرفت، ادبیات خاص مخاطبان نوجوان، همواره با خوانندگان خود ارتباطی تنگاتنگ داشته است.

آن طور که پیداست، علت اصلی بقا و دوام این گونه ادبی به سبب تلاش‌هایی است که در جهت به تصویر کشیدن خود نوجوان انجام داده است. از این رو، به نظر می‌رسد که تاریخ ادبیات نوجوان و جوان، با تاریخچه به تصویر کشیدن مخاطبان آن، تکوین پیدا کرده است.

من سعی خواهم کرد در این مقاله، تعریفی از «تصویر» نوجوان در کتاب‌های مجموعه‌ای چاپ شده در کبک ارائه بدهم و حتی الامکان، روند و تغییر و تحولات به وجود آمده در این «تصویر» را بیابم.

فکر کردم بد نباشد بحث خود را با رمان‌های اخیر دومینیک دیمیرز (Dominique Demers) آغاز کنم؛ آثاری که وضع و روند رویدادهای خبری را که در مجموعه کتاب‌های نوجوان کبک رخ داده، به وضوح به تصویر کشیده است. مجموعه سه‌گانه این نویسنده درباره یک دختر نوجوان، توانست در میان کبکی‌های نوجوان، محبوبیت و موفقیت بالایی به دست بیاورد و البته، ناشران وی La Courte Echelle و Quebec Amerique، در بازار نشر کبک به خوبی جا افتاده‌اند. این آثار عبارتند از (۱) Un Hiver de tourmente (چاپ ۱۹۹۲)، (۲) Les Grands Sapins ne meurent pas (چاپ ۱۹۹۳ و ۳) Ils dansent dans la tempete (چاپ ۱۹۹۴)

دیمیرز موقعیت جالبی دارد؛ چون وی در مقام یک منتقد و معلم، این آثار را برای نوجوانان تجزیه و تحلیل کرده و از آن جا که صحبت در خصوص تغییر و تحول، بدون انجام مقایسه امری محال است، من آثار دیمیرز را با سه گانه دیگری از لوسی ماد مونت گومری (Lucy Maud Montgomery) که در دهه ۱۹۲۰ نوشته شده، مقایسه می‌کنم. این مجموعه درباره «امیلی ماه نو» (Emily of New Moon) است. هر دو مؤلف پذیرفته‌اند که سه‌گانه‌های شان از ساختاری زندگی‌نامه‌ای برخوردار است. در هر دو مجموعه، سرنوشت قهرمان اصلی اثر - یک دختر نوجوان - تا بزرگسالی دنبال می‌شود. با وجود این، در حالی که مجموعه مونت گومری، همانند سایر رمان‌های بومی منطقه جزیره پرنس ادوارد، هم‌چنان سنت‌های ادبی ادبیات نوجوان قرن

یکی از پدیده‌های با اهمیتی که از ۱۹۷۰ میلادی به بعد، در صنعت نشر به وقوع پیوست، توسعه و رونق نشر کتاب‌های مجموعه‌ای (سری) برای مخاطبان نوجوان است. البته این امر، پدیده‌ای کاملاً نو نیست؛ چون حداقل از قرن هجدهم به بعد، کتاب‌های خاصی برای مخاطبان نوجوان چاپ می‌شده است.

در حقیقت، پس از گذشت یکی دو دهه از نیمه اول قرن بیستم، ناشران یک‌باره متوجه شدند که نوجوانان، از جمله خوانندگان جدی و رو به رشد کتاب هستند و بنابراین، اقدام به چاپ مجموعه‌ها و کتاب‌هایی سری برای شان کردند. به علاوه، همواره در تعدادی از رمان‌های مجموعه‌های خاص نوجوانان، تغییر و تحولات عاطفی و روان شناختی قهرمانان نوجوانان اثر ترسیم شده است؛ به خصوص آن دسته از نوجوانانی که به طریقی در ورطه تغییر و تحولات و معضلات اجتماعی گرفتار شده‌اند. البته، این ادبیات مدرن نوجوانان نبود که شخصیت «نوجوان» را کشف کرد، اما به هر صورت، این پدیده، هم در کبک و هم دیگر نواحی کانادا، دوره‌ای پر بار و بسیار موفق داشته است. به واقع برای نخستین بار، رمان‌ها درصددند که نه تنها درخصوص خود نوجوان صحبت کنند، بلکه با خطاب کردن نوجوانان و جوانان، با آن‌ها درباره جامعه مصرف‌گرای روشنفکر سخن بگویند؛ آن هم به طریقی که نوجوانان مجالی پیدا کنند تا هویت و وجود خویش را در قالب شخصیت‌های ترسیم شده، ببینند. در هر حال، چنین چیزی مورد ادعای آن دسته از رمان نویسانی است که ترجیح داده‌اند این گونه «نو» از رمان را ترویج کنند.

بنابراین، چنان چه حتی به صورتی گذرا به این تغییر و تحول بنگریم، معلوم می‌شود که حتی بیشتر از ظهور درون‌مایه‌های نو، به رسمیت شناختن نوجوان مخاطب اثر و توجه خاص به تمامی نیازهایش، حائز اهمیت است.

بنابراین بحث بحث پاسخگویی به نوعی خواسته و انتظار است؛ این که اثر با مخاطب کودک و نوجوان خود، ارتباطی صمیمانه برقرار کند. در واقع، بسیاری از نویسندگانی که در این حیطه و گونه ادبی قلم می‌زنند، گفته‌اند که چنان چه به مخاطب نوجوان و جوان توجه نمی‌کردند، بعید بود که آثارشان هیچ‌گاه چاپ شود.

حال با وجود این وضعیت و شرایط، پرسش این است که چه عاملی در به تصویر کشیدن مخاطب نوجوان مورد توجه قرار گرفته و تغییر کرده؛ به طوری

نوزدهم را حفظ کرده است، در رمان‌های دیمیرز، تلاش شده تا تصویری نو و خلاقانه از نوجوان ترسیم گردد.

○ دوران نوجوانی: مشکلات و به تصویر کشیدن آن؛ روند تغییر و تحولات رمان سنتی نوجوان و رسیدن به رمان مدرن نوجوان

دومینیک دیمیرز، در رمان‌های خود، مشکلی را مطرح می‌کند که از نظر خودش بسیار مهم و اساسی است؛ وجود ادبیاتی مشخص و شناخته شده برای مخاطبان نوجوان. و این که تحت چه شرایطی، چنین نوعی از ادبیات می‌تواند وجود داشته باشد؟

خود وی، بدون طرح آشکار این مسئله، به هر حال می‌کوشد زمانی که درخصوص نحوه به تصویر کشیدن و نشان دادن نوجوانان به مخاطبان نوجوان صحبت می‌کند، به طریقی به این پرسش پاسخ می‌دهد. به اعتقاد وی، میسر شدن این امر، به دو عامل بسیار مهم بستگی دارد: درون مایه و خواننده. بنابراین، دیمیرز طرفدار نوعی از ادبیات نوجوانان است که، هم «دربارۀ» نوجوان است و هم «با» او، به طور هم زمان صحبت می‌کند و البته، واقعی‌ترین و نزدیک‌ترین تصویر از خود نوجوان را ارائه می‌دهد.

با این اوصاف، رمان آیین‌های است که از نو کارکردی را که نویسندگان قرن نوزدهم مشخص کرده بودند، کشف و بررسی می‌کند. البته، اینکه رمان پیچیدگی‌ها و معضلات کلی جامعه را به تصویر نمی‌کشد، بلکه در عوض با مد نظر قرار دادن طیف خاصی از مخاطبان، طرح و تصویری از خودشان ارائه می‌دهد و بدین شکل، به این مخاطبان انگیزه‌ای برای خرید و مطالعه کتاب می‌بخشد. اگرچه ادعای این که چنین رویکردی حتماً رضایت خاطر خریداران را در پی دارد، تاحدودی اغراق آمیز است، به هر حال می‌توان همواره این پرسش را مطرح کرد: «آیا تصویر ارائه شده، عینی و منصفانه است؟» و به طور کلی، آیا هرگونه قالب ادبی که بیش از هر چیز به واکنش مخاطب خود توجه دارد، از پس این مسئله غامض و دشوار برمی‌آید و یا این پرسش در مورد آن مصداق دارد؟

همان طور که پیشتر گفته شد، درون مایه نوجوانی، به خودی خود موضوع جدیدی نیست. هم‌اکنون ادبیات روایی، نزد مخاطبان نوجوان و جوان جایگاهی ندارد.

به واقع، تقریباً از همان آغاز شکل‌گیری رمان، یکی از شخصیت‌های بسیار آشنای این گونه ادبی، همان نوجوان و جوان بوده است. به علاوه، شخصیت نوجوان، به شخصیت بسیار محبوب رمان‌های قرن نوزدهم تبدیل شد؛ چون به نویسنده مجال می‌داد تا نحوه ورود فرد به جامعه و حضور در آن را به تصویر بکشد و به نظر می‌رسد که این روش در به تصویر کشیدن جامعه و شرایط آن، بهانه بسیار مناسبی بوده باشد.

آن چه به عنوان مثال، اثری مثل Le Grand Meaulnes را از مجموعه Marie-Lune متمایز می‌کند، در درجه اول به حوزه کاری نویسنده و قصد و غرض وی از نگارش مربوط می‌شود. تفاوت اساسی میان آلن فورنیه (Alan-Fournier) و دیمیرز این است که دومی، از ابتدا با در نظر گرفتن مخاطبان نوجوان، اثر خود را نوشته است. این موضوع نشان می‌دهد که نویسندگان بدین آگاهند که نوجوانان عصر حاضر، با نوجوانان دوره‌های گذشته فرق دارند و فاصله‌ای میان‌شان افتاده است.

شخصیت‌های اصلی و قهرمانان رمان‌های قدیم، به خانواده‌های اشرافی و سرمایه‌داری تعلق داشتند، اما به عنوان مثال دیمیرز در آثار خود، قهرمانانی از طبقه متوسط جامعه خلق کرد. درحقیقت، او به سراغ قشر معمولی جامعه رفت تا بدین شکل، چهره متداول نوجوان امروزی را ترسیم کند.

به عنوان مثال مادر ماری - لون، صاحب سالن آرایشگاه است و پدرش در

یکی از روزنامه‌های محلی منطقه مونترال، به کار خبرنگاری می‌پردازد. نام خانوادگی این خانواده، دومولین (Dumoulin)، به این منظور انتخاب شده که موقعیت بسیار معمولی این خانواده را بازگو کند. به نظر می‌رسد که دیمیرز مایل است بحث اختلاف طبقاتی را از بین ببرد و در میان شخصیت‌های اصلی آثار خود، شاهد نوعی وحدت و یکپارچگی باشد.

از طرف دیگر، شخصیت اصلی آثار لوسی ماد مونت گومری، در «امیلی ماه نو»، به قشر مرفه جامعه تعلق دارد و خانواده کشاورزی که وی را می‌پذیرد، خانواده موری، در رفاه و آسایش بسیار زندگی می‌کنند. البته امیلی، اساساً به این محیط تعلق ندارد و با دانش آموزانی که در مدرسه روستا می‌بیند، هیچ وجه اشتراکی ندارد. در حالی که ماری - لون، قهرمان آثار دیمیرز، خودش را غریبه و بیگانه نمی‌بیند. این تفاوت میان دو شخصیتی که به ظاهر وجه اشتراکی با هم ندارند، به ما اجازه می‌دهد تا وارد حوزه دیگری بشویم و به تغییر و تحولاتی که در جایگاه موقعیت کودک یا نوجوان، در مقام قهرمان اثر رخ داده، توجه کنیم و آن را مورد موشکافی و بررسی دقیق قرار دهیم.

شخصیت «امیلی» در قالب سنتی شخصیت‌های اصلی بسیار استثنایی شکل گرفته و به همین دلیل، بازمانده شجره طولانی قهرمانانی سرکش و جسور است که بیشتر از همه در آثار کسانی مثل مارک تواین (در هاکلبری فین) قابل مشاهده است. امیلی به خوبی موقعیت خود را در مقام قهرمان و شخصیت اصلی داستان می‌پذیرد و در آن قالب سنتی ادبیات قرن نوزدهم جا می‌افتد.

از آن طرف، «ماری - لون»، به آن دسته از نسل جدید «ضد قهرمانانی» تعلق دارد که از جنگ جهانی اول تا به حال بسیار متداول گشته است. بدین ترتیب، زندگی روزمره «ماری - لون» با نوعی ابتذال و بی‌مایگی همراه است. در حالی که زندگی امیلی، به سبب بینشی که نسبت به دنیا کسب کرده، کاملاً متحول می‌شود.

○ از ویژگی‌های شاخص رمان‌های نوجوان: از انزوا و گوشه‌نشینی تا بیگانگی و غربت

در همان زمانی که امیلی بیش از پیش، خود را با جهان اطرافش و زندگی وفق می‌دهد، همتایش بیش از پیش، دچار انزوا و گوشه نشینی می‌شود؛ به طوری که حالت بسیار غم‌انگیز و ناگواری به خود می‌گیرد.

شاید یکی از درون‌مایه‌هایی که با تصویر پیشین نوجوانان، در ادبیات سنتی قرن نوزدهم، کاملاً در تضاد است، همان بحث انزوا و گوشه نشینی باشد که با تصویر معاصر نوجوان امروزی، کاملاً تفاوت دارد.

در ادبیات سنتی قرن نوزدهم، نوجوان همواره در حال جست و جو و تفحص در دنیای اطراف خویش بوده. در واقع یکی از شاخه‌های ادبیات روایی نوجوانان، بحث انزوا و تنهایی را در قالب یکی از درون‌مایه‌های مطرح این گونه ادبی ارائه می‌دهد. برای نمونه، ما این حالت را در دخترهای نوجوان آثار جودی بلوم (Judy Blume) و یانی هاکر (Janni Hawker) مشاهده می‌کنیم. این انزوا ابتدا از طریق روایت اثر آشکار می‌شود. در این اثر نیز ماری - لون، به تدریج به احساس یوچی مبتلا می‌شود. راوی به گونه‌ای برخورد می‌کند که گویی هیچ علاقه‌ای به حضور ماری - لون در جامعه و محیط‌های اجتماعی ندارد. در همان جلد اول کتاب، مادر ماری لون از دنیا می‌رود و پدرش که تا بدین جا هم اصلاً حضورش محسوس و مشخص نبوده است، پس از این رویداد، به طور کلی از اثر کنار می‌رود. ماری - لون که حالا باردار شده، ترجیح می‌دهد فرزند خود را به خانواده‌ای بسپارد و آنتوان، معشوقه‌اش خودکشی می‌کند. نقطه اوج این اثر که بدین شکل و ابتدا با کناره‌گیری فزاینده وی از جامعه آغاز می‌شود، به خصوص پس از آخرین مرحله انزوای او در یک شب

به عقیده میرچا الیاده که جزو برجسته ترین محققان حوزه خلاقیت است:

«به طور کلی، هر گونه خلاقیتی با مکاشفه ای سه گانه همراه است؛

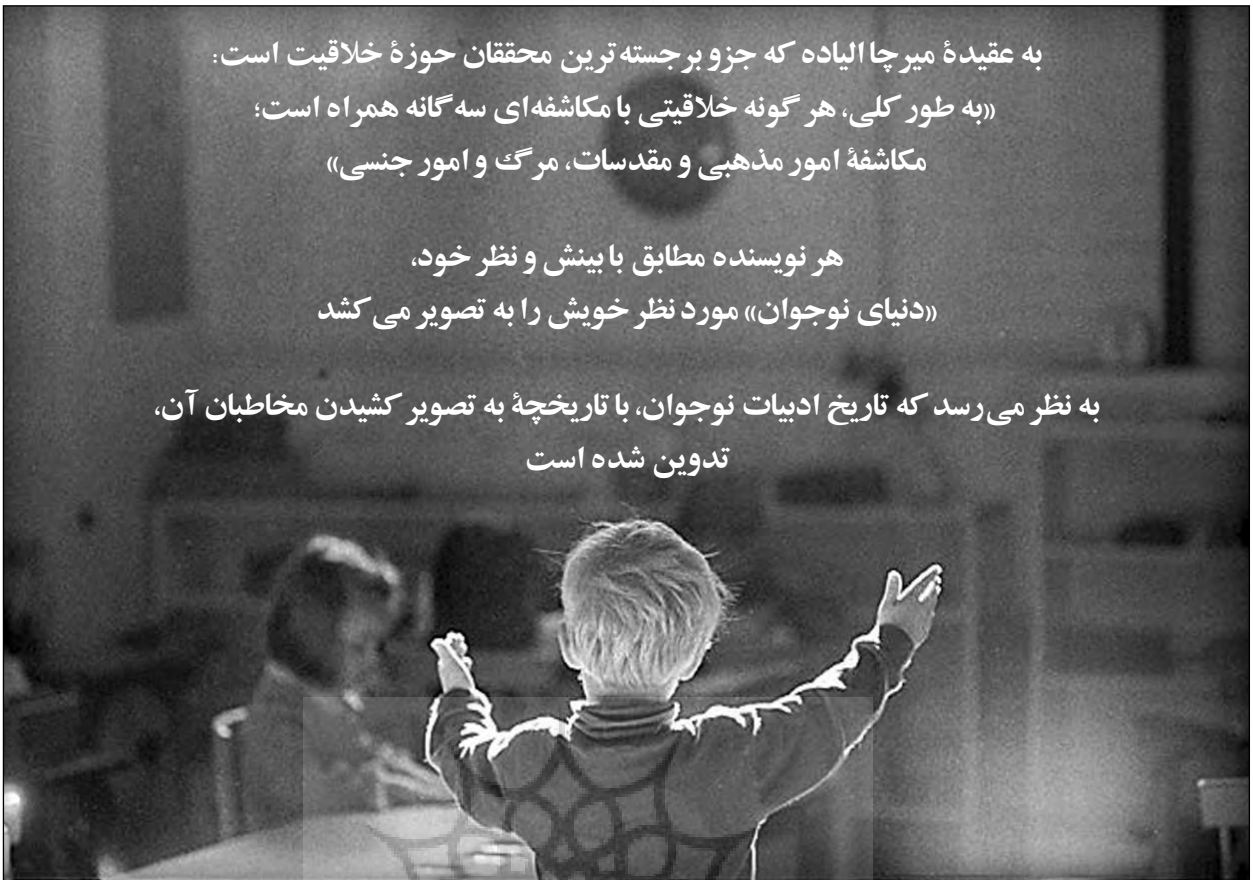
مکاشفه امور مذهبیه و مقدسات، مرگ و امور جنسی»

هر نویسنده مطابق با بینش و نظر خود،

«دنیای نوجوان» مورد نظر خویش را به تصویر می کشد

به نظر می رسد که تاریخ ادبیات نوجوان، با تاریخچه به تصویر کشیدن مخاطبان آن،

تدوین شده است



محدودیت افق دید شخصیت اصلی داستان، مؤثر بوده است؟ یا در نظر داشتن این نکته که ما با بحث ترویج انواع راوی در رمان های نوجوانان کنونی روبه رو هستیم، میزان اهمیت این پرسش مشخص می شود. علت اهمیت آشکار این راوی، در این امر نهفته است که ظاهر دروغین زندگی نامه را به رمان می دهد. با این حال، هم چنان به بحث رازداری و تشخیص هویت خصوصی و درونی شخصیت اصلی اثر توجه دارد. در هر حال، این یکی از همان دستور العمل های قدیمی ادبیات است و البته یکی از کهن ترین دام های تکنیک روایت که هنوز هم موفق می شود «من» یا همان ego مخاطب را به دام اندازد. درحقیقت، بحث تعهد اعتبار و صحت اسطوره ای در میان است و بنابراین، بهترین حالت برای فریب مخاطب به وسیله روایت، در همین نوع از روایت نهفته است؛ چون در این جا سه «من» یا همان ego - مربوط به مؤلف، خواننده و شخصیت اثر - عاقبت به وحدت می رسند. در عین حال که این هویت سه گانه می تواند موجب ارتقای فکری و رشد نوجوان باشد، اما بیانگر این امر است که فرد در درون خود فرومی رود؛ به طوری که راه را بر هر گونه انتقاد بیرونی می بندد.

با این حساب، آیا بحث به تصویر کشیدن نوجوانان، هنوز هم در پایان قرن بیستم، موضوعیت دارد؟ نوجوانانی که محکوم اند انزوایی را تجربه کنند و هیچ راه گریزی هم ندارند؛ چون به طریقی همین انزوا که توسط جوامع مصرف گرای روشنفکر به وجود آمده است، جوهره اصلی شرایط بزرگسالان و نوجوانان امروزی را آشکار می کند. به هر حال، چنین امری در پایان قرن بیستم تا حدی متناقض به نظر می رسد؛ آن هم در شرایطی که «ارتباطات» واژه ای کلیدی است. از این رو، ظاهراً جلد سوم سه گانه رمان دیمیرز، از ارزشی نمادین برخوردار است؛ صومعه نمایانگر ناتوانی انسان عصر حاضر، در برقراری ارتباط و ضعف و ناکامی زبان است. اما واژگان - یا حداقل کلام مکتوب - هنوز قدرت جادویی خود را از دست نداده است.

حقیقتاً در این سه جلد، نامه ها نقشی اساسی برعهده دارند؛ نامه هایی از طرف مادر به ماری - لون، از طرف ماری - لون به فرزند نوزادش، از خواهر

جهنمی که سپس با رهایی و رستگاری و بازگشت به جامعه همراه است، همان «کناره گیری» به صورت ورود به یک صومعه است. که اگرچه در وهله اول تا حدی اجباری به نظر می رسد، بعداً شکل داوطلبانه به خود می گیرد. اما به هر حال، زندگی ماری - لون از همان اول هم در انزوایش برای خواننده روشن می شود. این انزوا و تنهایی، در مرحله اول تنها به یک محیط محدود است؛ بدین معنی که علاقه این شخصیت به محیط های پرپر، خلوت و دورافتاده ای که تعدادی درخت صنوبر هم دارد، در نهایت به یکی از اجزای اصلی ویژگی های روان شناختی او تبدیل می شود. خلوت و دورافتادگی چنین محیط هایی در دامنه طبیعت، خلوت و انزوای نوجوانی را نشان می دهد که خودش هم باور کرده که طرد شده است.

علاوه بر این ها ویژگی بسیار شاخص شخصیت اصلی آثار دیمیرز، محدودیت شدید افق دید یا به بیانی دیگر، جهان بینی بسیار بی مایه وی است. درحالی که قهرمان آثار لوسی ماد مونت گومری، مطابق با رویدادهای زندگی و دنیای اطرافش پیش می رود و دیدگاه خود را مرتب نسبت به زندگی و جهان پیرامون خود گسترش می دهد. قهرمان آثار دیمیرز، حساری به دور خود می کشد و در خود فرومی رود؛ به طوری که به شدت خود را با مشکلات دوران نوجوانی خویش مشغول می کند. ما می توانیم بگوییم که با این وضعیت، ماری - لون حتی بدون ورود به صومعه هم از دنیا کناره گیری کرده است. شخصیت های پسر این اثر، فاقد هر گونه عمق و پختگی اند. آن ها فقط معشوق هایی هستند که ماری - لون، خود را به آن ها می سپارد. این الگو و روند، در جلد سوم مجموعه، به اوج خود می رسد. «جین» - معشوقه ماری - لون، پس از دو سال غیبت، سر و کله اش پیدا می شود؛ آن هم درست زمانی که وقت نجات ماری لون است. با وجود این، دنیای خارج اصلاً وجود ندارد و تنها تا به آن حد عمق و مایه دارد که با وفاداری و توجه به مفاهیم مکتب دوره «رمانتیک»، حالات درونی نوجوان را به تصویر بکشد.

حال باید پرسید که تا چه حد گزینش راوی اول شخص، در القای

الیزابت به ماری لون و... اغلب هر جلد با یک نامه یا تعدادی نامه به پایان می‌رسد، اما هر نامه وسیله برقراری ارتباط با یک شخصیت غریب و ناآشناست. به نظر می‌رسد که گفت و گوی واقعی، فقط این انزوا را به تأخیر می‌اندازد و برخورد و رویارویی حقیقی و آن چه خارج از چارچوب زندگی روزمره است، تنها با سکوتی بی‌پایان محقق می‌شود. نامه‌های مادر، فقط پس از مرگش از راه می‌رسند و در زمان حیاتش، ارتباط او با ماری - لون، با تنش بسیار همراه بوده، و نامه‌های ماری - لون برای فرزند نوزادش، پیش از تولد وی نوشته شده؛ چون او هنوز تصمیم مشخصی برای سپردن وی به خانواده‌ای دیگر نگرفته است. ماری - لون زمانی نامه‌ خواهر الیزابت را دریافت می‌کند، که الیزابت روزه سکوت گرفته است و قصد کرده هم‌چنان سکوت کند.

این مکاتبات، گویی میلی را که در قسمت انتهایی جلد سوم نمایان می‌شود، آشکار می‌کند؛ این که نوشتن یکی از راه‌های رسیدن به رستگاری است.

عجیب است که در رمان‌های نوجوانان، نوشتن به عنوان یک حرفه، هم‌چون ویروس در میان شخصیت‌های رمان‌های نوجوانان پخش شده است. و البته همین درون‌مایه، در سراسر سه گانه لوسی ماد مونت گومری هم وجود دارد؛ با این تفاوت که «امیلی ماه نو» تمام حرف‌های خود را با دنیای بیرون در میان می‌گذارد.

سیر روایت داستانی امیلی، کاملاً با سیر روایت داستان ماری - لون مخالف است؛ بدین معنی که او ابتدا پس از مرگ پدرش، مدتی در انزوا و خلوت خود فرومی‌رود و با این حالت ارتباطی یک سو به برقرار می‌کند و سپس ارتباطات خود را با دوستان و اقوام گسترش می‌دهد. از همین تضاد آشکار میان دو مجموعه، دو مفهوم متناقض نگارش مشخص می‌شود: نگارش به منظور دسترسی به جهان زندگی و مکاشفه جهان در تمامی ابعاد آن (که همان بینش امیلی و لوسی ماد مونت گومری است) از یک سو و نگارش برای فرورفتن روزافزون در لاک خود و اسیر شدن در دام «خود» خطرناک (که ظاهراً بینش ماری - لون و دیمیرز است) از سوی دیگر.

موضوعات رمان نوجوانان و ابتکار در آن: مرگ، مسائل جنسی و امور

مذهبی

هر جلد از سه گانه ماری - لون، کم و بیش با یکی از تجربیات محوری و اساسی ای که مشخصه دوران نوجوانی شخصیت اصلی اثر است و نشان‌دهنده گذر وی از دوره کودکی به بزرگسالی، مطابقت دارد. جلد اول با اولین دریافت‌های وی از مسئله امور جنسی سر و کار دارد و البته به طور هم‌زمان، با واقعه‌ای همراه است که دوره کودکی‌اش را از این رو به آن رو می‌کند؛ مرگ مادرش. این دو تجربه، به صورت غیر قابل انکاری به هم مرتبط هستند. به هر حال، هر فرد باید به ناچار و به طور اجتناب ناپذیری، بدین نتیجه برسد که راه‌های درمانی نوین - مانند برنامه‌های تنظیم خانواده، مشاوره و کمک‌های روان شناختی - نیز برای آرام کردن و تسکین دادن یأس و تشویش زن جوانی که با تجربه دوگانه مرگ و مادر شدن مواجه است، کافی نیست.

جلد سوم به تدریج به بحث مذهب می‌پردازد. دیمیرز شخصیتی را به ما معرفی می‌کند که به سبب مواجهه هم‌زمان با مرگ و ناکامی در ارتباط با جنس مخالف، درهم می‌شکند و سپس به مرور و پس از آشنایی با مذهب، کم‌کم خودش را جمع و جور می‌کند و به حالت اول برمی‌گردد.

به عقیده میرچا الیاده (Mircea Eliade) که جزو برجسته‌ترین محققان حوزه خلاقیت است: «به طور کلی، هر گونه خلاقیتی با مکاشفه‌ای سه‌گانه همراه است؛ مکاشفه امور مذهبی و مقدسات، مرگ و امور جنسی» امکان دارد تصور کنید میان تصاویر مطرح شده و امروزی نوجوان و این روند فکری. هیچ نقطه مشترکی نیست. درواقع، تفاوت‌های میان این دو، کم‌تر از

عوامل مشترک آن‌هاست.

تصویری که در ادبیات نوجوانان، از شخصیت‌های نوجوانان نشان داده شده و به خصوص آن چه در رمان‌های دیمیرز به چشم می‌خورد، با ویژگی‌هایی که در رمان‌های سنتی دیده می‌شود، تفاوت‌هایی بسیار جزئی دارد. به نظر می‌آید که چند نسل نویسنده پشت سر هم، هم‌چنان به نوجوان مشخصی پرداخته‌اند و تأثیر سه عامل مرگ، امور جنسی و مذهب و مقدسات را مورد بررسی و بازنگری کار خویش قرار داده‌اند. بنابراین، پارادوکس مربوط به سه‌گانه دیمیرز، این است که حتی رمان‌هایی که تمایل دارند تصویر نو و دیگری از نوجوان ارائه بدهند، باز هم تصویری از همان نوجوان جاودانه که دارای مشخصات تغییرناپذیر و ثابتی است، ارائه می‌دهند. شکی نیست که ماری - لون یکی از آن تصاویر احتمالی نوجوان مشخص است که در قالب زن جوانی مجسم می‌شود. آن چه تغییر می‌کند، نحوه پرداخت سه گانه مرگ، امور جنسی و امور مقدس است. به علاوه، این تغییر می‌تواند در نحوه برخورد شخصیت نوجوان با این سه عامل، در برهه خاصی از زمان در جامعه باشد.

بدین ترتیب، دیمیرز به آن نسل از نویسندگانی تعلق دارد که با پیروی کاملاً مشخص از آمریکایی‌هایی هم‌چون جودی بلوم، تصمیم گرفته با نوجوانان از امور جنسی، ایدز، خودکشی و چنین مسائلی، باصراحت صحبت کند. هم‌اینک کم‌تر رمان نوجوانی دیده می‌شود که به طریقی به موضوع اولین تجربه جنسی نوجوان با جنس مخالف و عوارض و پیامدها و اضطراب ناشی از آن نپردازد. حتی به نظر می‌رسد که همین موضوع، محور اصلی داستان و محور تحقیق و تفحص نوجوان باشد.

میوه ممنوعه، در هر دوره‌ای تغییر می‌کند و تابوهای دیروز، به مسائل اخلاقی امروز تبدیل می‌شوند. مثلاً در دهه ۱۹۹۰ در جامعه آمریکای شمالی، امور جنسی و حتی سقط جنین، تابو محسوب نمی‌شد، بلکه کاملاً برعکس بود و شاید یکی از دلایلی که موجب شده رمان‌های معاصر نوجوانان، به سرعت کلیشه‌های خاص خود را بیابند و با مسائل نویی مواجه شوند، همین قضیه باشد. در این خصوص،

سوزی مورگنسترن

(Susie Morgenstern)

چنین گفته است:

«هر وقت چنین

کتاب‌هایی می‌خوانم، هم

خیالم آسوده می‌شود و هم

نگران می‌شوم. من به این

دلیل آسوده خاطر می‌شوم که

می‌بینم آثار خوبی هستند، اما

نگرانم چون همه‌شان از یک موضوع

حرف می‌زنند... من این شباهت را در

کارهای اکثر همکارانم دیده‌ام. ما با عجله جلو

می‌رویم، ذهن‌مان را خراب می‌کنیم، تمام

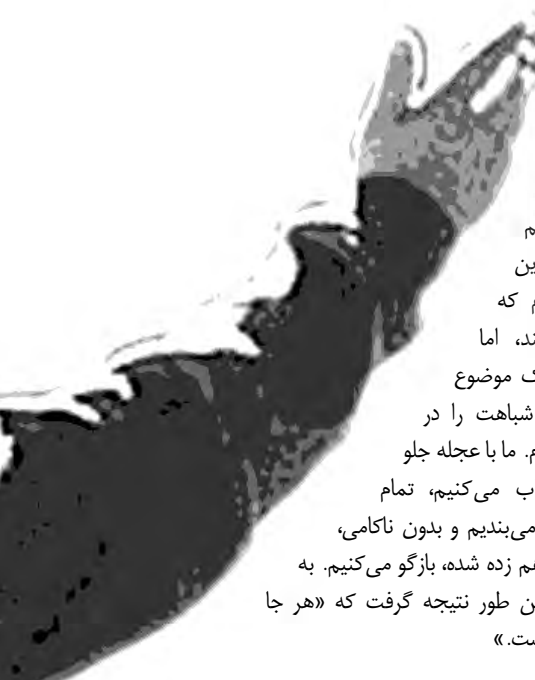
تلاش‌مان را می‌کنیم، امید می‌بندیم و بدون ناکامی،

دقیقاً همان حرفی که قبلاً هم زده شده، بازگو می‌کنیم. به

این ترتیب، می‌توان فقط این طور نتیجه گرفت که «هر جا

بروی، آسمان همین رنگ است.»

از این رو، جوهره خلاقیت دیمیرز، در نشان دادن آن چه پیشتر تابو محسوب می‌شد، نیست. شاید ارزش متن او، در دریافت این امر است که شخصیت اصلی اثر، فقط می‌تواند از طریق روآوردن به امور مذهبی و مقدسات، از خودخواهی و یأس و ناتوانی بگریزد. گرچه می‌توان گفت (با در نظر گرفتن



چند مورد استثنا) که یکی از آداب و قواعد نوی روان نوجوانان، حذف امور مذهبی و اخلاق دینی است. ظاهراً دیمیرز حدس زده که جامعه روشنفکر مصرف‌گرا و مادی‌گرایی خود محورانه‌اش، هرگز به خودی خود نمی‌تواند مایه نجات قهرمان اصلی اثر شود. رستگاری و نجات خود نویسنده و اثرش، هر دو در معرض خطر است.

دومینیک دیمیرز، از طریق درون‌مایه مرگ، بحث مذهب را مطرح می‌کند. یکی دیگر از کلیشه‌های موجود در روان نوجوانان، موضوع مرگ است؛ مرگ دیگران علاوه بر مواجهه و رویارویی با مرگ خویش. خودکشی هم فکر جدیدی نیست. این فکر از زمان نوشته شدن رنه [رمانی از شاتوبریان] و رورتر [رمانی از گوته] (Rene and Werther) فکر شخصیت‌های نوجوان را به خود مشغول کرده است. طبیعی است که ماری - لون هم فکر می‌کند شاید بد نباشد بمیرد. و این میل و خواسته، تا اواخر جلد سوم اثر، با اوست. از طرفی، مذهب از طریق خواهر الیزابت به وی معرفی می‌شود. او ناراحتی ماری - لون را درمان می‌کند؛ گویی تنها ظهور امور معنوی و مقدسات، می‌تواند بر مرگ و مردگان غلبه کند. اگرچه این سه‌گانه، با این درمان و اظهار سعادت کامل به پایان می‌رسد، نمی‌توان گفت که ماری - لون فرد کاملاً خوشبختی است.

ماری - لون حتی در حین پذیرش مذهب، همچنان چیزی را انکار می‌کند و از این منظر، این مجموعه قدری گنگ و مبهم است. آیا دیمیرز خواهان بازگشت به ارزش‌های اخلاقی زمان قبل است؛ همان ارزش‌های مذهبی که مدتی است توسط نویسندگان آثار نوجوانان نادیده گرفته شده است؟ عجیب است که تنها شخصیت مثبت کل داستان - تنها کسی که ماری - لون را به زندگی امیدوار می‌کند و الگوی مناسبی به او می‌دهد - الیزابت است؛ کسی که دنیای دیگری را معرفی می‌کند و در عالم سکوت، ساکن محیطی بیرون از جامعه است و ارزش‌های اخلاقی و معنوی دوره دیگری را نشان می‌دهد. آیا معنایش این است که الگوهای ارائه شده توسط والدین، موفق نبوده است و باید انکار شود؟ اما این چیزی نیست که در رمان‌های دیمیرز مطرح می‌شود؛

چون به هر شکل نمی‌توان گفت ماری - لون، از سبک و سیاق زندگی والدینش ناراضی است و بدان انتقاد دارد. دیدگاه‌های ماری - لون و دیگر بزرگسالان، چندان با هم متفاوت نیست. کشمکش‌ها و چالش‌هایی که به وجود می‌آیند، در مقایسه با قهرمان اصلی آثار لوسی ماد مونت گومری، خفیف‌تر و ساده‌تر است و اصلاً نمی‌توان میان معضلات و چالش‌های شخصیت اصلی و بزرگسالان، تفاوتی قائل شد. جست و جوی ماری - لون، برای رسیدن به سعادت و خوشبختی، درست شبیه رفتار مادرش و نقش‌های این دو، به راحتی قابل جابه‌جایی است و چیزی نمی‌گذرد که ماری - لون، آیینة مجسم مادرش می‌شود.

و سخن آخر

شکی نیست که ادبیات گروه سنی نوجوانان می‌خواهد به نوعی به ارزش‌ها و نحوه برخورد و کنار آمدن نوجوانان با آن‌ها بپردازد. این مسئله، چه در گذشته‌ها و چه هم اینک، کاملاً صادق است. هم‌اینک نیز همانند سابق، این والدین هستند که ادبیات نوجوانان را خلق می‌کنند و در واقع، هر نویسنده‌ای مطابق با بینش و نظر خود، «دنیای نوجوان» مورد نظر خویش را به تصویر می‌کشد. بنابراین، فقط در شرایطی که خود نوجوانان آثار مربوط به دوره سنی خویش را به رشته تحریر دریاورند، تصویری کامل و واقعی از مفهوم نوجوانی و مسائل مرتبط به آن نشان داده می‌شود. علاوه بر این که باید تا جای ممکن از کلیشه‌سازی‌های موجود پرهیز کرد. با این حساب، آیا این ادبیات که از سوی، اسیر رسالت اجتماعی و اخلاقی خود است و از سوی دیگر، می‌خواهد مخاطب نظر خود را راضی کند، واقعاً دچار بحران است؟ این چیزی است که در آینده مشخص خواهد شد.

بدون رد کردن این نکته که هم اینک رمان نوجوان نیازمند تغییر و تحول جدی است، ما باید همچنان متوجه باشیم که این حرکت، چندان ساده و مشخص نیست. به علاوه، زمانی که با مجموعه آثار سر و کار داریم، تصویر نوجوان، به سبب روندی که در طرح درون مایه‌ها و قواعد اجرا می‌شود، خیلی زود حالت کلیشه و تکرار به خود می‌گیرد. و البته سبک و نثر نگارش نباید نادیده گرفته شود؛ استفاده از جمله‌های ساده و کوتاه. ظاهراً در این گونه ادبی، همه چیز کوتاه و مختصر است؛ جمله‌ها، پاراگراف‌ها، فصل‌ها و حتی هر جلد اثر. گرچه چنین مجموعه‌هایی همیشه در بازار نشر موفق نیستند؛ به هر حال قادرند تا حد زیادی حس کنجکاوی مخاطبان خویش را ارضا کنند و در همان خواش اول، به خوبی درک شوند.

و اما پرسشی که هم‌چنان جای بحث دارد، مسئله تصویری است که از نوجوانان به آن‌ها عرضه می‌شود. آیا خلوت و تنهایی، ناکامی و فقدان نگرش پخته و عمیق در ماری - لون، به این منظور طرح شده که به مخاطب نوجوان بگوید زمان فرورفتن در عالم رؤیا به پایان رسیده است؟

اگر همان طور که در گذشته هم اتفاق افتاده، رمان‌های نوجوانان کبک، سبک و سیاق رمان‌های نوجوان آمریکا را دنبال کند، تا چند وقت دیگر این یأس و ناامیدی تعدیل می‌شود، داستان‌ها پیچیده‌تر از قبل می‌شوند و روابط میان نوجوانان و بزرگسالان، تعاریف جدیدی خواهد یافت. و این اما خبر بسیار خوبی برای خود نوجوانان است؛ چون آن‌ها مجالی می‌یابند تا با طیف وسیع‌تری از نوجوانان آشنا شوند و آن‌ها را بشناسند.

